

ضرورت آینده‌پژوهی در فقه اسلامی*

رضاعلی کریمی^۱

محمد کشاورزی^۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۵/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱/#

چکیده

آینده‌پژوهی یکی از علوم جدید و میان‌رشته‌ای است که جزو علوم و فناوری‌های نرم طبقه‌بندی می‌شود. آینده‌پژوهی را علم و هنر کشف و شکل بخشیدن آینده تعریف کرده‌اند. تاکنون مطالعات آینده‌پژوهی در حوزه‌های مختلفی از جمله فناوری، اقتصاد، سیاست و... انجام شده است و کارشناسان روش‌های مختلف را در حوزه‌های مربوطه شناسایی و معرفی کرده‌اند. از طرفی تغییرات در جهان به قدری وسیع است که همگام شدن با آن کاری بسیار سخت و دشوار است، و ضرورت دارد که در هر زمینه‌ای از قبل به آینده توجه داشته باشیم تا برای رویارویی با آن برنامه‌ریزی کنیم. از طرف دیگر، علم فقه بخش عظیمی از هویت خویش را از گذشته می‌گیرد. این نگاه به گذشته در بعضی مواقع موجب گذشته‌گرایی و دوری از زمان حال و آینده می‌شود و فقه را در موضع انفعال قرار می‌دهد. به همین دلیل تمام تلاش ما این است که عنصر آینده‌پژوهی را وارد علم فقه کنیم تا تصمیم‌گیران حوزه فقه با تغییرات آینده برخورد پیش‌دستانه داشته باشند.

با این فرض در مقاله حاضر سعی شده است که این علم میان‌رشته‌ای با فقه ترکیب شود و مفاهیم و روش‌های آن به صورت کلی مفهوم‌سازی و معادل‌سازی شود. روش تحقیق در مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی است.

کلیدواژه: آینده‌پژوهی، روندها، فقه، دیده‌بانی فقهی، اندیشکده فقهی.

* این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد آقای محمد کشاورزی است.

۱. استادیار الهیات، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسؤول). ra_karami@pnu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری الهیات، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه عدالت. future1404@yahoo.com

مقدمه

آن که به استقبال آینده می‌رود بیناترین است و آن که به آینده پشت می‌کند عاقبت سرگردان می‌ماند (محللاتی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۹۷). چرخه تغییر و تحول دنیای انسانی هیچ‌وقت نخواهد ایستاد، بلکه این دگرگونی با سرعت زیادی عرصه‌های تکنولوژی و صنعت را درمی‌نوردد. اگر دیروز صحبت از صنعت بود، امروز صحبت از فراصنعت است. امروز عصر نانو است، با قلم‌های نوری می‌نویسند و با چشم‌های دیجیتالی پشت دیوارها را رصد می‌کنند! تحول اجتناب‌ناپذیر است و در هر ثانیه از عمر جهان، تحولات بسیاری رخ می‌دهد.

فرهنگ نیز در این میانه دست‌خوش همان تحولات عظیم است. صنعت فرهنگی، ناتوی فرهنگی و حتی سلول‌های بنیادین فرهنگی، نه اینکه صرفاً در ترکیب واژه‌ها تمام شوند، بلکه هر یک نشان از حرکت‌های زیربنایی در این عرصه دارند. «مسئله این است که تحول را باید مدیریت کرد تا در جهت درست انجام گیرد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۶).

اگر لحظه‌ای بیندیشیم، پی می‌بریم که انسان جهان آینده، نه این که بی‌دین و لایالی باشد، بلکه چون انسان است و قانون هدایت الهی ازلی و ابدی است، محتاج دین و احکام آن است. چیزی که ارزش پرسیدن دارد این است که برای این دنیای واقعاً تازه و جدید چقدر می‌اندیشیم؟ دنیایی که احتمالاً از لحاظ امکان تأثیرگذاری، امکان تسخیر دل‌ها و سرزمین‌ها، هیچ شباهتی با امروز ندارد (همان). این پرسش‌ها چگونه در فقه صورت‌بندی می‌شوند؟ مسائل مستحدثه‌اش را تا کجا رصد می‌کنیم؟ آیا هنوز هم تردیدی هست در این که باید پویایی فقه را بالا ببریم و آن را مجهز به سلاح برنده آینده‌پژوهی کنیم؟

مفهوم آینده‌پژوهی

از مهم‌ترین وظیفه‌های هر انسان فرزانه‌ای اندیشیدن به آینده و تلاش برای اعتلای آن است. هدف از اندیشیدن به آینده کسب آمادگی پیش‌دستانه برای مواجهه با حوادث و شرایط پیدا و پنهان فردا و تلاش برای ساختن آینده‌ای بهتر است (ملکی‌فر، ۱۳۸۴: ۱۷). آینده‌پژوهی هنر شکل دادن به آینده است. تصویرهای آینده، اهداف، آرمان‌ها، امیدها، نگرانی‌ها و آرزوها جهت‌دهنده اقدامات فعلی هستند.

انسان می‌تواند با اقدامات هدفمند خود به آینده شکل بدهد. بشر برای این که عاقلانه عمل کند باید نسبت به پیامدهای اقدامات خود و دیگران آگاهی و شناخت کافی داشته باشد و



واکنش‌های دیگران و نیروهایی را که از کنترل آنها خارج است بررسی کند. این پیامدها خود را در آینده نشان می‌دهد.

آینده‌پژوهی معادلی است که برای حوزه‌های پژوهشی «مطالعات آینده^۱» پیشنهاد شده است. این حوزه را به نام‌های دیگری از جمله «آینده‌شناسی» و «آینده‌نگاری» نیز نامیده‌اند (منطقی، ش ۱: ۳). بنیان‌گذاران این رشته در کشور ما مدت‌ها دنبال نامی مناسب برای رشته‌ای بودند که برخی آن را به اسم آینده‌شناسی و آینده‌کاوی می‌شناسند و در این تلاش به اصطلاح «آینده‌پژوهی» رسیدند.

بن مارتین^۲ از پیشگامان آینده‌پژوهی چنین تعریفی ارائه می‌دهد:

«تحقیقات آینده‌پژوهی تلاشی نظام‌مند برای نگرستن به آینده بلندمدت در علم، تکنولوژی، اقتصاد و اجتماع است که با هدف شناسایی فناوری‌های عام نوظهور و تقویت حوزه‌های تحقیقات استراتژیک — که بیشترین منافع اقتصادی و اجتماعی را به همراه دارند — بنا نهاده شده است» (قدیری، ۱۳۸۰: ۲۷).

از نظر بن مارتین، تلاش برای نگاه به آینده هنگامی فعالیت آینده‌پژوهی نامیده می‌شود که تلاشی منظم و سیستماتیک باشد. توسعه دانش آینده‌پژوهی باعث شد تا بعدها تعریف بن مارتین دستخوش تغییراتی شود. به هر حال، از تعریف وی که بگذریم، می‌توان به سلسه تعریف‌هایی رسید که به طور مستقیم به آینده‌پژوهی پرداخته‌اند:

«آینده‌پژوهی، دانش و معرفتی است که چشم انسان‌ها را نسبت به رویدادها، فرصت‌ها و مخاطرات احتمالی آینده باز می‌کند و از ابهام‌ها و تردیدهای احتمالی می‌کاهد».

«این دانش توانایی انتخاب هوشمندانه را افزایش می‌دهد و به همگان اجازه می‌دهد تا بدانند: به کجاها می‌توانند بروند (آینده‌های اکتشافی)؛ به کجاها باید بروند (آینده‌های هنجاری) و از چه مسیرهایی می‌توانند با سهولت بیشتری به آینده‌های مطلوب خود برسند (راهبردهای معطوف به خلق آینده)».

«آینده‌پژوهی، علم و هنر کشف آینده است. این دانش با کشف یا ابداع، امتحان، ارزیابی و پیشنهاد آینده‌های ممکن، محتمل و مرجح به شکل‌گیری آینده‌ی



مطلوب می‌انجامد».

«آینده‌پژوهی مجموعه تلاش‌هایی است که با استفاده از تجزیه و تحلیل منابع، الگوها و عوامل تغییر یا ثبات به تجسم آینده‌های بالقوه و برنامه‌ریزی برای آنها می‌پردازد. این رشته‌ی علمی نشان می‌دهد که چگونه از دل تغییرات «امروز» واقعیت «فردا» ظهور می‌یابد».

بیشتر تعریف‌هایی که از آینده‌پژوهی گفته شد ناظر به ابعاد تکنولوژیکی و اقتصادی بود؛ اما در حیطه‌ی دین و فرهنگ، تا امروز تعریف معتبری در برابر این واژه جدید و رشته نو، آورده نشده است و این همت دین‌پژوهان و فرهنگ‌مداران را می‌طلبد تا با نگاهی عمیق در این بستر، تعریفی مناسب فرا آورند.

به هر حال با نگاه می‌توان آینده‌پژوهی را چنین تعریف نمود:

«دانش و معرفت شکل بخشیدن به آینده به صورت آگاهانه، فعالانه و پیش‌دستانه را آینده‌پژوهی می‌گویند. این دانش، جهان را متشکل از اجزای به هم پیوسته و در حال تغییر می‌داند و می‌تواند بذر رؤیایها و آرمان‌های اصیل یک کشور را در آینده بارور کند». (ملکی فر، ۱۳۸۴: ص ۲۸)

مسئله‌ای که نباید از آن غفلت کرد این است که: روش‌های پژوهش آینده، هیچ ارتباطی با غیب‌گویی، فال‌بینی و طالع‌بینی ندارند. (بنیاد توسعه فردا، ۱۳۸۴: ص ۵۱)

انواع آینده

در مباحث آینده‌پژوهی از آینده‌های مختلف نام برده می‌شود. متداول‌ترین تقسیم‌بندی آینده به صورت زیر است:

۱. آینده ممکن: هر چیزی اعم از خوب یا بد و محتمل یا بعید که می‌تواند در آینده رخ دهد.
۲. آینده محتمل: هر چیزی که به احتمال زیاد در آینده به وقوع خواهد پیوست.
۳. آینده مطلوب: آینده محتملی که مطلوب و مرجح است.

البته مسلم است که هدف در بحث آینده‌پژوهی، محتمل‌تر ساختن آینده‌های مرجح یا مطلوب است. از این رو باید از آنچه می‌خواهیم بیافرینیم، تصویر شفافی داشته باشیم، به ویژه از «ارزش‌هایی» که می‌خواهیم در جوامع آینده حاکم باشد (همان، ۸۳).



عناصر آینده

آینده از چهار عنصر رویدادها، روندها، تصویرها و اقدامها تشکیل می‌شود و این عناصر می‌توانند باعث پیدایش آینده‌های مختلف شوند. رویدادها وقایعی هستند که امکان وقوع دارند، به عبارت دیگر آینده‌های ممکن محسوب می‌شوند. روندها وقایعی هستند که در گذشته و حال اتفاق افتاده‌اند و در آینده نیز به احتمال زیاد اتفاق خواهند افتاد (مانند آلودگی محیط زیست) یا وقایعی که تحت شرایط خاص احتمال وقوع پیدا می‌کنند (مانند تغییر حکومت بر اثر فشارهای سیاسی و اقتصادی) یا وقایع نوظهور که به اعتقاد آینده‌پژوهان، مهم‌ترین روندهای آینده‌اند، که عمدتاً پیامد مستقیم یا غیرمستقیم فناوری‌های جدید هستند. تصویرها آینده‌های مطلوب مردم را در قالب تصاویر (عمدتاً تصاویر ذهنی با پردازش‌های خیال‌گونه) عرضه می‌کنند. اقدامها نیز عبارتند از طرح‌ریزی و ارائه راهکار برای رسیدن به آینده مطلوب (همان، ۹۵).

اصول موضوعه آینده‌پژوهی

جنبش آینده‌پژوهی مدرن که طی دهه ۱۹۶۰ میلادی به سرعت گسترش یافت، اکنون دارای یک فلسفه یا دیدگاه جهانی منسجم است. برخی از اصول اساسی آینده‌پژوهی که نشانه جوهره تفکر آینده‌پژوهان امروز است عبارت‌اند از:

۱. آگاهی از سرنوشت قطعی افراد در زمره امور غیبی: به این معنا که هیچ‌کس نمی‌تواند آینده را به طور دقیق پیش‌بینی کند؛ ولی اظهار نظر درباره رویدادهای احتمالی آینده، ممکن است؛ یعنی بیان آنچه فرد فکر می‌کند در آینده اتفاق خواهد افتاد و در عین حال احتمال بدهد ممکن است پیش‌گویی او نادرست باشد.
۲. حرکت انسان‌ها در محور زمان صورت می‌گیرد و حرکت زمان فقط به سمت جلو و پیش‌رونده است: در حقیقت گذر زمان برگشت‌ناپذیر است.
۳. آینده امری است که مردم می‌توانند آن را با اقدامات هدفمند خود طراحی کنند و شکل دهند.
۴. تغییر، جریانی است که هر روز، سرعت بیشتری به خود می‌گیرد.
۵. حوادث با یکدیگر مرتبطند و باید در چهارچوب سیستم‌های کلی بررسی شوند. وجود تفکر کل‌گرا در مکان و زمان، اصل اساسی و تقریباً مشترک در تمام تفکرات آینده‌پژوهانه است. یعنی جهان هستی آمیخته‌ای از اجزای مرتبط است که کل هستی را یک‌پارچه می‌سازد. از این رو می‌توان گفت که جهان آینده از درون جهان حال خلق می‌شود.





۶. آینده‌های مختلفی قابل پیش‌بینی است و الزاماً یک آینده وجود ندارد.

۷. در آفرینش دنیای بهتر باید به نقش آرمان‌ها و ارزش‌ها توجه کرد.

۸. آنچه انجام می‌دهیم یا انجام نمی‌دهیم، پیامدهایی دارد.

۹. در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی به طور دقیق نمی‌توان گفت که چه موضوعی در آینده قابل پیش‌گویی است، ولی اظهار نظر درباره آنچه می‌توانیم در آینده انتظارش را داشته باشیم تا حد زیادی ما را راهنمایی می‌کند.

۱۰. همان‌طور که می‌دانیم در گذشته چه اتفاقی افتاده است، می‌توانیم وقایع آینده را نیز بدانیم. یعنی می‌توانیم بر مبنای تجربیات خود، در مورد آنچه به وقوع خواهد پیوست، ایده‌ای داشته باشیم. شاید شناخت آینده، ساده‌تر از شناخت گذشته باشد، زیرا می‌توانیم با تعمیم روندهای جاری، تصویری از آینده بسازیم. امام علی (ع) در این باره توصیه‌های ارزشمندی دارند و می‌فرمایند: اگر از عمر گذشته خود که تلف کرده‌ای عبرت‌گیری، بی‌گمان باقیمانده عمرت را پاس می‌داری. (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹، ج ۷: ۳۴۴). همچنین می‌فرمایند: از گذشته دنیا، آینده‌اش را چراغ عبرتی بساز، چرا که پاره‌های تاریخ با یکدیگر همانند است و در نهایت پایانش به آغازش می‌پیوندد و تماشش در حال دگرگونی است و ماندگار نیست. (میعادی‌خواه، ج ۷ و ۸: ۳۵۸۸) گذشته‌ی دنیا بهترین خبردهنده از باقی مانده آن است. (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹، ج ۳: ۱۷۴). ایشان در سفارش به پسرش حسن (ع) هنگام بازگشت از صفین نوشت: ای فرزندم! گر چه من عمر پیشینیان خود را نداشته‌ام، اما در کارهایشان نگریستم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثار باقیمانده‌شان گشتم، به گونه‌ای که همچون یکی از آنان شدم؛ بلکه به‌خاطر اخباری که از آنان به من رسیده، چنان شده‌ام که گویی به همراه آنان از اول تا آخرشان زیسته‌ام. (شهیدی، ۱۳۷۶، نامه ۳۱)

۱۱. پیش‌بینی آینده برای انسان موردی و مقطعی نیست؛ بلکه امری مستمر، دائمی و حیاتی است.

۱۲. آینده‌پژوهان با مطالعه تغییرات جزئی و تدریجی که اغلب برای دیگران بی‌اهمیت است، می‌کوشند تا در دراز مدت با اقدامات مقتضی و مناسب، از بروز بحران‌های دردناک جلوگیری کنند و پیشرفت‌های عمده‌ای را در آینده به وجود آورند. به نظر آینده‌پژوهان، ۵ سال تا ۵۰ سال، زمان مناسبی برای تحقق این امر است، زیرا از سویی برای پیاده‌سازی و انجام هر اقدام اساسی، زمان کافی مورد نیاز است و از طرف دیگر، در طول نیم قرن، تغییرات عمده‌ای به وقوع می‌پیوندد که آینده‌های دورتر از ۵۰ سال را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۱۳. آینده‌پژوهان تأکید می‌کنند که هدف کلی از مطالعه آینده‌های محتمل، بهبود کیفیت تصمیم‌هایی است که اکنون اتخاذ می‌شود.

۱۴. تصویرهای آینده، طرح‌های اولیه‌ای هستند که در معماری آینده از آنها استفاده می‌کنیم. از این رو طرح‌های اولیه مهم‌تر از مواد و مصالحی هستند که کار را با آنها انجام می‌دهیم. این طرح‌ها در موفقیت و سعادت ما نقش مهم‌تری دارند.

۱۵. همان‌طور که یک ساختمان باشکوه، فقط زمانی ساخته می‌شود که مردم به عملی بودن طرح آن اعتقاد داشته باشند، یک جهان مطلوب و آرمانی نیز تنها در صورتی ساخته می‌شود که تصویرهای درستی از آن در ذهن مردم شکل گیرد. بنابراین تصویرسازی، نقش مهمی در ایجاد و ساختن آینده دارد (ملکی‌فر، ۱۳۸۴: ص ۹۷).

گونه‌های تأثیر عنصر آینده پژوهی در فقه

۱. تأثیر از راه دگرگونی فهم و درک فقیه از منابع و مدارک احکام

نقش آینده‌پژوهی در اجتهاد آگاهی فقیه است از شرایط و نیازهای زمان خود و آینده که در فهم بهتر او از دلیل‌ها و استنباط دقیق‌تر احکام شرعی اثر می‌گذارد. این نوع تأثیر، برای آینده‌پژوهی در اجتهاد جای تردید نیست، زیرا انسان از شرایط زمان و آینده اثر می‌پذیرد و دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی و... در اندیشه او دگرگونی‌هایی به وجود می‌آورد. اجتهاد فقیهی که در متن حوادث و تحولات اجتماعی قرار دارد، با آن که در کنج خانه و گوشه مدرسه به اجتهادی پردازد، متفاوت است. (مطهری، بی تا، ج ۲۰: ص ۱۸۱)

۲. تأثیر آینده پژوهی در اجتهاد از راه دگرگونی در موضوعات احکام

رابطه حکم و موضوع رابطه سبب و مسبب و علت و معلول است. تا موضوع محقق نشود، حکم ثابت نمی‌شود. بود و نبود حکم بسته به بود و نبود موضوع است. بنابراین اگر موضوعی در شرایط و مقتضیات زمانی تغییر کند، حکم نیز به پیروی از آن تغییر پیدا خواهد کرد. تردیدی نیست که شرایط و مقتضیات زمانی در دگرگونی موضوعات و مصادیق اثر دارند. یک چیز در زمانی و تحت شرایطی، مصادق موضوعی است و محکوم به حکم آن موضوع، و در زمان دیگر و با شرایط دیگر مصادق موضوعی دیگر و حکمی دیگر است.

اصل این کبرای کلی که با دگرگونی موضوع، ممکن است حکم نیز دگرگونه می‌شود، مورد اتفاق همگان است. کسی منکر آن نیست و از مبانی مسلم فقهی است. در فقه به فتاوی



بر می‌خوریم که اگر درست تحلیل شوند، نتیجه آن همین تغییر موضوع به خاطر تغییر روابط موجود خواهد بود، به عنوان مثال خون، که در گذشته خرید و فروش آن حرام بوده است، هم اکنون فتوا به جایز بودن آن می‌دهند. منشأ این تغییر فتوا تغییر موضوع است. می‌گویید، چون در حال حاضر امکان استفاده عقلایی از خون وجود دارد، بنابراین موضوع حرام بودن دگرگون شده است. موضوع حرام بودن، خونی بود که امکان استفاده عقلایی نداشت و اکنون امکان استفاده عقلایی از خون وجود دارد. این قید امکان استفاده عقلایی از کجا آمده که سبب تغییر موضوع شده است؟ مسلم در لسان دلیل چنین چیزی نیست. در ظاهر موضوع هم تغییری حاصل نشده، خون همان خون است. آیا جز این است که پیشرفت دانش پزشکی این امکان را به انسان داده است که با خون رابطه اقتصادی خردمندانه‌ای برقرار سازد و ما از این ارتباط اقتصادی جدید، کشف قیدی برای موضوع کرده‌ایم که، هرچند به ظاهر یکی است، آن را با موضوع قبلی متفاوت ساخته است؟

در توجیه این مسئله گفته می‌شود که از آنجا که در زمانه کنونی خون استفاده پزشکی پیدا کرده است، بنابراین موضوعیت حرمت خرید و فروش آن نیز منتفی شده است. موضوعیت حرمت خرید و فروش خون در این بود که در گذشته چنین کاربردی برای آن متصور نبود. این کاربرد جدید در اثر پیشرفت‌های دانش پزشکی به وجود آمده و ضرورت خرید و فروش آن را ایجاد کرده است و در نتیجه حکم جدیدی هم برای خرید و فروش آن صادر شده است. اگر این شیوه را پذیرفتیم، به راستی در فقه، تحول آفریده‌ایم؛ زیرا در این باور، فقیه پس از آن که حدود موضوع حکم شرعی را که در دلیل حکم آمده، بر اساس موازین فهمیده، سپس به بررسی مصادیق آن در عصر اجتهاد می‌پردازد. مصادیق را در روابط اجتماعی سیاسی و... موجود بررسی می‌کند، تا ببیند هم اکنون مصداق کدام است و آنچه تا کنون، به عنوان مصداق این موضوع به شمار می‌آمده، باقی است یا دگرگون شده است.

چنین دیدی به مجتهد اجازه نمی‌دهد تا با تمسک به اطلاق و عمومات، فوراً خود را رها سازد. همچنین امکان تحول در موضوع، نهایت احتیاط، تیزبینی، دقت و - در عین حال - وسعت نظر فقیه را در شناخت موضوع و صدور فتوا می‌طلبد.

به ویژه شباهت موضوعات جدید با موضوعات معهود در مواردی موجب «این همان پنداری» ناصحیح موضوعات می‌شود.

در این پیش، مسائل (مستحدثه) تنها موضوعات نوپیدای بدون سابقه نیستند، بلکه هر



روز ممکن است دسته‌ای از موضوعات سابق که دارای حکم مشخص بوده اند، به جرگه موضوعات جدید بپیوندند و حکم جدیدی را طلب کنند.

در این دید، فقه و مباحث فقهی، همیشه تازه، پویا زنده و نقش آفرین هستند. در این باور، اجتهاد برای یافتن موضوع‌ها، تحلیل آنها، فرع سازی، هماهنگ ساختن آنها با واقع نیز، ارزشمند است. در این بینش، حکومت و نظام اسلامی به عنوان مهم‌ترین روابط سیاسی که در دگرگونی بسیاری از موضوعات نقش دارد، همواره مورد توجه است. مثلاً مسئله‌ای که در زمان‌های گذشته حکم ویژه‌ای داشته است، ممکن است در روابط حاکم بر سیاست و اجتهاد و اقتصاد یک حکومت حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع واقعاً صورت موضوع جدید پیدا می‌کند و قهراً حکم جدیدی می‌طلبد.

نمونه‌های زیادی وجود دارد که در بستر زمان بر اثر روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و وجود مصلحت‌هایی، برای موضوعات آنها تغییر حاصل شده و حکم جدیدی پیدا کرده اند مثل پیوند اعضای بدن انسان‌ها، مجسمه‌سازی، ستاره‌شناسی، وضع زکات بر اسب در زمان علی(ع)، پوشش لباس، احیای موات، تصرف در انفال و غیره.

رویکردهای آینده پژوهی در فقه

حقیقت این است که خود فقه نمی‌تواند در مواجهه با جهانی شدن، موضوعاتی سازنده و فعال داشته باشد، مگر این‌که مباحث و بررسی‌های آن از دروازه آینده پژوهی عبور کند. از آنجا که آینده، با تمام قدرت بر ایجاد تحول، جای زمان حاضر را اشغال می‌کند، در حقیقت زمان حاضر در برابر آینده رنگ می‌بازد. در بررسی موضوع آینده پژوهی و فقه با سه مقوله مواجه می‌شویم:

۱. فقه آینده، ۲. آینده فقه، ۳. فقه و جهانی شدن.

مقوله دوم را باید به عنوان مطالعات مقدماتی برای فقه آینده در نظر گرفت. به تعبیری، آینده فقه به مثابه پیش شرط ورود در حوزه فقه آینده است و یا برعکس.

آینده فقه نوعی آینده پژوهی با موضوع فقه است. بدین معنا که به دنبال مطالعه فقه در ظرف آینده هستیم. احتمالات و گزینه‌های محتمل، از جنبه‌های مختلف برای آینده فقه لحاظ و به صورت علمی طرح و بحث می‌شود. حتی ممکن است به تعیین راهبردهایی برای نیل به گزینه بهتر منجر شود. البته این راهبردها از سوی فقها و حوزه و یا حتی جامعه فقهی باید دنبال شود.





جنبه‌هایی که در ذیل مطالعه آینده فقه جای می‌گیرد، مختلف است. یکی از آنها پاسخ به این سؤال است که آیا فقه در آینده قادر است همه نیازهای جامعه را تأمین کند؟ و اگر سهم خاصی در تأمین نیازها دارد، سایر سهم‌ها به دانش‌هایی از دین مربوط می‌شود؟ پاسخ اولیه پرسش روشن است، زیرا حتی برای وضع کنونی هم تمام نیازهای ما نیازهای فقهی نیست. اما باید دید که در مطالعات آینده فقه تا چه اندازه این نیازهای چندگانه و چندلایه انسان، و هر کدام با چه اولویت‌هایی ظهور و بروز دارد و یک نگاه دقیق به این حوزه باید داشت. از سوی دیگر، چه مقدار از کارکردهای هر بخشی از دین متأثر از وصول کارکردهای بخش‌های دیگر دین است، به این معنا که فقه به تنهایی می‌تواند نقش خود را ایفا کند یا اینکه به بخش‌های دیگر وابسته است. این امور باید بررسی شود، زیرا ما آینده گذشته را، که حال باشد بررسی نکرده‌ایم. لذا اکنون می‌بینیم که در توجه به نیازهای جامعه دقیق عمل نکرده و نظام اولویت‌ها را رعایت نمی‌کنیم. از این رو گاهی فقه در انفعال قرار می‌گیرد، زیرا تنها به صحنه می‌آید و یا اینکه سهم خودش را خوب نمی‌شناسد. به عنوان نمونه در مورد نیازهای سیستماتیک نظام اسلامی به گونه‌ای که در یک سیستم کلی معرف کل نظام اسلامی باشد، در حال حاضر فقه پویایی لازم را ندارد. با این تفاسیر آینده که پیچیده‌تر است و شخصیت انسان هم چندلایه‌تر است، اگر سرگذشت فقه در آینده مطالعه نشود، طبعاً در فضای تاریکی وارد صحنه می‌شود که ممکن است محتواهای عمیق خودش را نتواند به جامعه ارائه کند و نفوذ و حضور مؤثری در آن بیابد. با توجه به اینکه در آینده موضوعات جدید یکی پس از دیگری جای یکدیگر را می‌گیرند، گاهی موضوع قبل از اینکه فرا برسد می‌میرد و موضوع دیگری جای آن می‌آید. موضوع وضعیت مطلوب فقه در آینده باید در صدر مطالعات فقه قرار گیرد. به این معنا که فقه در چه شرایطی می‌تواند یک کارکرد و فعالیت مطلوب داشته باشد. لذا اکنون باید آن شرایط را تدارک دید، زیرا این امر برای آینده قابل مطالعه و قابل برنامه است.

ادبیات جامعه آینده را باید بررسی کرد. نوع مفاهمه و نوع مکالمه و نوع ارتباطی که جامعه آینده با توجه به انفجار اطلاعات و رفتن به سمت یک وضعیت پیچیده با آن مواجه می‌شود. در این شرایط، آیا فقه می‌خواهد ادبیات فعلی خودش را حفظ کند و در آینده جایگاه فعالی داشته باشد یا باید برای این مقوله هم فکری کرد؟ نحوه عرضه فقه به جامعه، از جمله مطالعات لازم در این زمینه است. گزینه‌های مختلف را در مطالعات آینده پژوهی باید رصد و شناسایی کرد و با تعریف بهتری به سمت آن به پیش رفت. حضور فقه به عنوان یک نظام حقوقی پیوسته،

منظم و منسجم از جمله مطالعات جدی در این زمینه است و با توجه به شناختی که از آینده پیدا می‌کنیم، باید آن را محقق کرد. همه این‌ها به آینده فقه مربوط است.

در کنار بررسی آینده فقه، بررسی فقه آینده را هم داریم که این مهمتر و اصلی‌تر است. فقه آینده یعنی فقهی که به آینده نگاه دارد و در پی پاسخگویی به موضوعاتی است که در آینده رخ می‌دهد و یا در پی پاسخگویی به موضوعات کنونی است که به صورت سیال حاضر و آینده را به عنوان ظرف حضور خودشان قرار داده‌اند. اینها موضوعاتی هستند که تمام محورهای آن هنوز محقق نشده و بخشی از آن در آینده تحقق می‌یابد.

آنچه مهم است اینکه هویت بعضی از موضوعات مربوط به حال و آینده، توأمان با همدیگر است؛ یعنی حال و آینده ماهیت آن موضوع را تشکیل می‌دهند. برای نمونه، موضوعاتی هستند که تا به آینده آنها نگاه نشود، نمی‌توان تمام واقعیت آن موضوع را در حال حاضر شناخت و حکمی برای آن ارائه کرد. شاید آینده بخشی از ذات این موضوعات پیچیده و مرموز باشد و برای تحقق حال و آینده را توأمان با هم نیاز دارد، زیرا زمان حاضر برای این موضوعات، عمر کوتاهی دارد و قبل از اینکه تحقق یابد، آینده جای آن را می‌گیرد، به این معنا که به شدت به آینده وابسته است. لذا نمی‌توان این موضوع را بدون لحاظ آینده مطالعه کرد.

به خاطر این شرایط، فقهی که چنین موضوعی را فقط به نحو انتزاعی مطالعه می‌کند، به احتمال زیاد به خطا می‌رود و تنها فقهی که با نگاهی کارشناسی این ماهیت پیچیده و به زمان آینده گره خورده را درک کند و بشناسد، می‌تواند پاسخی فقهی به این موضوع دهد و حکم فقهی آن را ارائه کند. از این رو در مطالعه انتزاعی موضوع احتمال راه یافتن خطا بسیار است. در مطالعه موضوع با صرف نگاه به وضع موجود نیز احتمال خطا کم نیست. اما در صورتی که نگاه به موضوع با در نظر گرفتن ماهیت پیچیده آن باشد و جنبه زمانی موضوع با ملاحظات آینده‌نگرانه در نظر گرفته شود، احتمال رسیدن به پاسخی جامع و مانع افزایش خواهد یافت. به عنوان مثال در بحث وقف پول با توجه به تحولاتی که در پدیده پول رخ داده است و با عنایت به شرایط وقف و گستردگی شمول آن و همچنین با ملاحظه تجربه‌های تاریخی، برخی فقها موضوع وقف پول را مطرح کرده‌اند تا با فراهم آمدن زمینه‌های اجرایی و سازماندهی آن در اشکال مختلف از جمله صندوق با بانک وقف پول، خدمات گسترده آن به جامعه، خصوصاً به محرومان برسد. (فیض، ۱۳۷۴، ش ۸)

هر چه زمانه به جلوتر می‌رود و پیچیدگی‌ها بیشتر می‌شود، این سنخ از موضوعات بیشتر





پدید می‌آیند و فقه با آنها مواجه می‌شود. یک بخشی از فقه آینده، پاسخ به این سنخ از موضوعات است. بخش دیگری هم موضوعاتی است که هنوز تحقق نیافته و در آینده محقق می‌شود. طبعاً مطالعه آینده‌پژوهی نسبت به موضوعات می‌تواند در پیش‌بینی روند آنها به ما کمک کند. در سایه آن مطالعات موضوعاتی که هنوز تحقق نیافته‌اند اما بر اساس آن مطالعات آینده‌پژوهانه تحقق می‌پذیرند، باید آنها را شناسایی کرد و فقه از همین حالا باید به فکر پاسخ به آن موضوعات باشد؛ به این معنا که موضوعی که هنوز محقق نشده، فقه باید باب آن را باز کند و گرنه زمانی که رخ داد، نمی‌تواند جواب دهد.

فقه و جهانی شدن، محور سوم فقه آینده است. جایگاه فقه در فضای جهانی شده که در آینده وقوع خواهد یافت، موضوع آینده فقه است که در ذیل این مطالعات باید با نگاه به ملزومات و لوازم و شاخصه‌های جهانی شدن، وضع فقه را از جهات مختلف شناسایی و بررسی کنیم. در فضای جهانی شدن افزون بر بررسی آینده فقه (که خود فقه در این موضوع باید به نفس جهانی شدن پردازد) به سرنوشت موضوعات در فضای جهانی شدن باید پرداخت. در فضای جهانی شدن، موضوعات در تعامل و تبادل با سایر موضوعات قرار می‌گیرند. فقیه باید براساس این مطالعه آینده‌پژوهانه پاسخ دهد.

پیشنهادهای

تشکیل اندیشکده فقهی

پیشنهاد می‌شود به منظور برخورد پیش‌دستانه با «آینده فقه» و مسائل آن با مشارکت تمام اندیشمندان و فقها و به منظور شکل بخشیدن به «فقه آینده»، «اندیشکده فقهی» تأسیس شود. از وظایف اصلی این اندیشکده، کشف و تعریف تهدیدها و فرصت‌ها در آینده فقه است. در این اندیشکده به منظور شناخت آینده فقه و شکل بخشیدن به فقه آینده باید گروه‌های زیر تشکیل شود:

۱. تشکیل گروه دیده‌بانی فقهی

این گروه به منظور کشف سیگنال‌های تغییر دائماً باید «پایش مستمر تغییرات در حوزه‌های فقه» را در دستور کار خود قرار دهد. این گروه افزون بر این باید حوزه‌های دیگری مانند تکنولوژی - که تأثیرگذار بر فقه است - را نیز تحت نظر داشته باشد و با رصد هدفمند خود تمام علائم را ثبت و ضبط کند.

۲. تشکیل گروه تجزیه و تحلیل روند

روندها، الگوهای تغییر در پدیده‌های پراهمیت هستند که در طول زمان به وقوع می‌پیوندند. گروه تجزیه و تحلیل روند با دقت کافی تمام روندهای گذشته‌ها و حال فقهی را بررسی می‌کند و علائم تغییر در آن را می‌شناسد و برای مهندسی آینده فقه از آن بهره می‌برند این گروه علاوه بر آن باید پیش‌ران‌های فقه را نیز مورد مطالعه قرار دهد تا سمت و سوی آن را به موقع مخابره کند..

۳. تشکیل گروه چشم‌اندازسازی

تمام نتایج مطالعات و بررسی‌های گروه‌های مختلف اندیشکده فقهی به دست این گروه می‌رسد زیرا چشم‌اندازسازی تجسم و ایجاد تصویری غنی، بر اساس نتایج مطالعات و اطلاعات کافی از آینده فقه است. این گروه باید زبده‌ترین افراد را در اختیار داشته باشد تا بتواند «فقه آینده» را تصویر کند.



منابع

اسلاتر، ر. (۲۰۰۵). *دانش واژه آینده پژوهی*، مترجم عبدالحمید کرامت زاده و دیگران، تهران: مؤسسه آموزشی تحقیقاتی صنایع دفاع، مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی.

آمدی، ع. (۱۳۷۸). *غررالحکم و دررالکلم*. ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

خامنه‌ای، ع. (۱۳۸۶). دیدار با علما و طلاب www.khamenei.ir

رضایان قیه‌باشی، الف. کاظمی، م. (۱۳۹۳). *تصویرپردازی و کلان‌تصاویر آینده سیاست جهانی؛ تصویرپردازی روشی مناسب برای شناخت آینده در جهان پیچیده*، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ششم، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۳، صص ۲۰۰-۱۷۳.

شریف رضی، م. (۱۳۷۶). «نهج البلاغه»، ترجمه سیدجعفر شهیدی، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

شوارتز، پ. (بی‌تا)، مترجم عزیز علیزاده «هنر دورنگری؛ برنامه‌ریزی برای آینده در دنیای با عدم قطعیت»، تهران: مؤسسه آموزشی تحقیقاتی صنایع دفاع، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی.

عباسی، ع. و محمودی، م. (۱۳۸۴). «آینده‌پژوهی و نقش آن در سیاست‌گذاری علم و فناوری»، چاپ اول، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فنون دفاعی.

فات حراد، م. جلیلوند، م. مولایی، م. سمیعی، س. نصرالهی وسطی، ل. (۱۳۹۲). *مختصات روش شناختی فرارشته آینده پژوهی به مثابه یک فرایارادیم یک پارچه*، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ششم، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۶۱-۱۳۵.

فیض، ع. (۱۳۷۴). *مصلحت وقف و بارهای از شرطهای آن*. نشریه میراث جاویدان، شماره ۸.

قانع، ع. (۱۳۸۸). *آینده‌پژوهی و جامعه مطلوب اسلامی*، فصلنامه معرفت، ش ۱.

کورنیش، الف. (۲۰۰۹). *آینده پژوهی پیشرفته: نگاهی ژرف‌تر به اصول مبانی و روش‌های آینده‌پژوهی*، مترجم سیاوش ملکی‌فر و دیگران، تهران: اندیشکده صنعت و فناوری (آصف).

گروه آینده‌اندیشی بنیاد توسعه فردا (۱۳۸۴). *روش‌های آینده‌نگاری تکنولوژی*، چاپ اول، تهران: بنیاد توسعه فردا.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۸۴

دوره ششم
شماره ۴
پاییز ۱۳۹۳

Necessity of Future Study in Jurisprudence

Reza Ali Karami¹

Mohammad Keshavarzi²

Abstract

Future study is a new interdisciplinary science that is classifying in part of the science and technology applications. Future study have introduced as a science and art of discovering and shaping the future. Till now future studies in various field soft technologies, economics, politics, and other various methods and experts have been identified and presented many trends in the relevant fields. On the other hand changes in the world are so fast so homologize with it, is so difficult.

This retrospect sometimes leads to and looking away from the present and future and puts jurisprudence in the passive position. That is why all our efforts are making the future element in to the fight that decision makers of jurisprudence field would have preemptive deal with future changes. With this assumption in this paper we tried to combine the interdisciplinary science with the jurisprudence, and made its concepts and methods Conceptualization and equivalent generally. The research in this paper is descriptive.

Keywords: Future Study, Trends, Jurisprudence, Legal monitoring, Legal Think tank.



*Interdisciplinary
Studies in the Humanities*

13

Abstract

1. Assistant Professor of Jurisprudence and the Fundamentals of Islamic Law, University of Payame-Noor. rezaa_karami@yahoo.com

2. Ph.D. Student of Jurisprudence and the Fundamentals of Islamic Law, Justice University. future1404@yahoo.com

Bibliography

Slaughte, R. (2005). *DānishVāzha-i-Āyanda-pazhūhī*. Translated by A. H. Karāmat-zāda & others, Tehrān: Mu'assisa-i-ĀmūzishīTahqīqāfī-iSanāyī'-iDifā'e. Markaz-iĀyanda-pazhūhī-iUlūmvaFannāvarī-hā-iDifā'eī.

Āmidī, A. (1378 [2000 A.D.]). *Ghurur al-HikamvaDurar al-Kilam*. Translated by H. RasūlīMahallāfī, 2nd Edition, Tehrān: Daftar-iNashr-iFarhang-iIslāmī.

Khāmina'eī, A (1386 [2008 A.D.]). *DīdārbāUlamāvaTullāb*. in: www.khamenei.ir.

RizāyānQāhbāshī, A. & Kāzimī, M. (1393 [2015 A.D.]). *Tasvūr-pardāzīvaKalānTasāvūr-iĀyanda-iSīyāsāt-iJahānī; Tasvūr-pardāzīRavishīMunāsibbarā-iShinākht-iĀyandadar Jahān-iPīchīda*. Fasl-nāma-iMutālī'āt-iMīyān-rishta-idarUlūm-iInsānī, Vol. 6, No. 3, pp. 173-200.

Sharīf Radhī, M. (1376 [1998 A.D.]). *Nahj-al-Balāgha*. Translated by J. Shahīdī, 11th Edition, Tehrān: IlmīvaFarhangī.

Schwartz, P. (1996). *Hunar-iDūr-nigarī; Barnāma-rīzībarā-iĀyandadarDunyā-ibā Adam-iQat'īyyat*. Translated by A. Alīzāda, Tehrān: Mu'assisa-i-ĀmūzishīTahqīqāfī-iSanāyī'-iDifā'e. Markaz-iĀyanda-pazhūhī-iUlūmvaFannāvarī-hā-iDifā'eī.

Abbāsī, A. & Mahmūdī, M. (1384 [2006 A.D.]). *Āyanda-pazhūhīvaNaqsh-iāndarSīyāsāt-guzārī-illmvaFanāvarī*. Tehrān: Markaz-iĀyanda-pazhūhī-iUlūmvaFunūn-iDifā'eī.

FātihRād, M., Jalīlvand, M., Mulāyī, M., Samī'ī, S. & NasrullāhīVustā, L. (1392 [2014 A.D.]). *Mukhtassāt-i Ravish-shinākhtī-iFarā-rishta-iĀyanda-pazhūhī bi mathābā-iyikFarā-Pārādāym-iYik-pārcha*. Fasl-nāma-iMutālī'āt-iMīyān-rishta-idarUlūm-iInsānī, Vol. 6, No. 1, pp. 135-161.

Feyz, A. (1374 [1996 A.D.]). *Maslahat-iVaqfvaPāra-īazShart-hā-iān*. Mīrāth-iJāvīdān, No. 8.

Qānī'e, A (1388 [2010 A.D.]). *Āyanda-pazhūhīvaJāmi'a-iMatlūb-iIslāmī*. Ma'rifat, No. 1.

Cornish, E. (2009). *Āyanda-pazhūhī-iPīshrafta: NigāhīZharf-tar bi Usūl, Mabānīva Ravish-hā-iĀyanda-pazhūhī*. Translated by S. Malekīfar & others. Tehrān: Andīshkada-iSan'atvaFannāvarī.

Āyanda-andīshīBunyād-iTawsi'a-iFardā Group (1384 [2006 A.D.]). *Ravish-hā-iĀyanda-nigārī-iTeknolozhī*. Tehrān: Bunyād-iTawsi'a-iFardā.

